

## مرگ مأمون عباسي سال 218 قمری

پدرش هارون الرشید، پیش از هلاکت خود سه تن از فرزندان خویش به نام های: محمد امین، عبدالله مأمون و قاسم مؤتمن را به ترتیب به جانشینی خویش برگزید و خود وی در سال 193 قمری در خراسان به هلاکت رسید.



عبدالله بن هارون الرشید، معروف به "مأمون" هفتمین خلیفه از طایفه بنی عباس بود که بر تخت خلافت تکیه زد و مدتی نسبتاً طولانی زمامداری کرد.

پدرش هارون الرشید، پیش از هلاکت خود سه تن از فرزندان خویش به نام های: محمد امین، عبدالله مأمون و قاسم مؤتمن را به ترتیب به جانشینی خویش برگزید و خود وی در سال 193 قمری در خراسان به هلاکت رسید.

پس از مرگ وی، فرزندش محمد، معروف به "امین" زمام امور را به دست گرفت و لباس خلافت را بر تن پوشید.

اما پس از مدتی در صدد عزل مأمون از ولایت عهدی خویش و جایگزینی فرزند خود و تضعیف مأمون و سپاهیان وی که در خراسان مستقر بودند، برآمد و در این راه تلاش هایی به عمل آورد.

مأمون که در شرق عالم اسلام، یعنی از همدان تا آخرین نقطه های سرزمین خراسان امارت داشت و سپاهی بازمانده از پدرش در اختیار وی بود، از رفتار برادرش نگران و درصدد مقابله به مثل برآمد.

عاقبت دشمنی های دو برادر، به جنگ تمام عیار و خونینی منجر شد و هزاران نفر از طرفین کشته و زخمی گردیدند و سرانجام سپاهیان مأمون پیروز شده و برادرش امین را به قتل آوردند و شهر بغداد را فتح و بر سایر مناطق تحت حکومت امین، استیلا یافتند و از آن روز، که مصادف بود با محرم سال 198 قمری، رسماً به نام وی خطبه خوانده و از مردم برای وی بیعت گرفتند.

مأمون پس از استیلاي کامل بر تمام مناطق تحت حکومت عباسیان، برای استحکام حکومت خویش و اقتدار خلافت اسلامي، ترفندهای گوناگونی به عمل آورد. از جمله این که در سال 200 قمری، از امام علی بن موسی الرضا(ع) دعوت کرد که به خراسان رفته و در امر خلافت با وی گفت و گو نماید.

آن طوری که از مأمون نقل شده است، وی در نبرد با برادرش امین نذر کرده بود که در صورت پیروزی بر سپاهیان وی و به چنگ آوردن خلافت اسلامي، قدرت را به شخصی که افضل آل ابی طالب(ع) باشد، بسپارد.

بدین جهت به درباریان خویش دستور داد که مقدمات سفر امام رضا(ع) به خراسان را فراهم سازند.

مأمون می گفت: ما أعلم احداً أفضل من هذا الرجل علي وجه الأرض؛ من در کره زمین، شخصیتی بالاتر و والاتر از این مرد (امام رضا(ع)) نمی شناسم.

وی در اجرای نیت خویش بسیار جدی بود و از مخالفت مخالفان و دشمنان اهل بیت(ع) و سرزنش ریش سفیدان بنی عباس، واهمه ای نداشت و سرانجام به مقصود خویش رسید و امام رضا(ع) را وادار به سفر خراسان نمود.

هنگامي که آن حضرت وارد خراسان شد، مورد استقبال شايان مردم و درباريان و از جمله خود مأمون قرار گرفت.

مأمون در آغاز به آن حضرت پيشنهاده نمود که خلافت اسلامي را بر عهده گيرد، ولي امام رضا(ع) که از نيت هاي مأمون آگاه بود، امتناع نمود. مأمون سپس به وي مقام ولايت عهدي را پيشنهاده کرد و آن حضرت مجدداً امتناع نمود، ولي مأمون آن حضرت را محترمانه مجبور به پذيرش کرد.

پس از آن که امام رضا(ع) ولايت عهدي مأمون را بر عهده گرفت، تلاش زيادي به عمل آورد که از ستم کاري هاي خلافت و انحرافات خود مأمون به کاهد و در اين راه به موفقيت هاي بزرگي نايل آمد و زمينه گسترش مکتب اهل بيت(ع) و حس عدالت خواهي را در ميان مردم شعله ور نمود. مأمون، فرايند چنين راهي را به سود خود نمي ديد و لذا در صدد شهادت آن حضرت برآمد و در 28 صفر سال 203 قمري وي را مسموم و به شهادت رسانيد.

پس از شهادت آن حضرت، مأمون به بغداد برگشت و از امام محمد تقی(ع) دلجوئي نمود و دختر خویش ام الفضل را به عقد آن حضرت درآورد و مقام وي را در بغداد و مدينه گرامي داشت.

مأمون در اواخر عمر خویش، جنگ هاي بزرگي با روميان آغاز کرد و پيروي هاي عظيمي به دست آورد.

سرانجام در 47 و يا 48 سالگي، در "عين بديدون" که عرب ها آن را "بذندون" و رومي ها "رقه" مي نامند وفات يافت. وي را پس از مرگش به "طرسوس" که هم اکنون "طرطوس" مي گویند، واقع در غرب شام و در ساحل دريائي مديترانه به خاک سپردند. پس از وي، برادرش ابواسحاق، معروف به معتصم به خلافت رسيد.

درباره تاريخ وفات مأمون، مورخان و سيره نويسان متفقند که وي در رجب سال 218 قمري درگذشت، ولي درباره روز وفاتش اتفاقي ميان آنان نيست. برخي روز هشتم، برخي روز يازدهم، برخي روز سيزدهم و برخي روز هفدهم رجب را روز درگذشتش مي دانند.

دينوري درباره شخصيت مأمون و ويژگي هاي وي گفت: و کان شهما، بعيد الهمة، أبي النفس، و کان نجم ولد العباس في العلم و الحکمه، و قد کان اخذ من جميع العلوم بقسط، و ضرب فيها بسهم، و هو الذي استخرج کتاب اقليدس من الروم، و أمر بترجمته و تفصيله، و عقد المجالس في خلافته للمناظره في الأديان و المقالات.